

سادات؛ عزیزان بیجهت

« توضیح المسائل »
دکتر شجاع الدین شفا

موضوع "سادات اولاد پیغمبر" و امتیازات الهی و زمیم آنان، از نخستین ابداعات مکتب دکانداران بزرگوار دین بود. با این ابداع، سنت پابرجایی از طفیلی گری و مفتخواری سنتی در جهان تشیع بوجود آمد که با مرور زمان نه تنها در تضعیف اصالت این آیین، بلکه در تضعیف همه بنیاد فکری و فرهنگی جامعه ایرانی اثری عمیق بخشید.

سید، چنانکه همه میدانید، در عربی مفهوم " آقا " و سرور را دارد، خود محمد نیز سیدالانبیا و سیدالمرسلین خوانده شد، ولی در ایران شیعه این عنوان اختصاصا به کسانی داده شد که نسبشان از راه فاطمه زهرا به حضرت محمد میرسد و برای این عده از همان آغاز، قائل به فضایل و امتیازات استثنایی فراوانی شدند که سایر بندگان خدا از آن محروم بودند.

« شیخ صدوق رحمه الله علیه در کتاب امالی، نقد میکند از کشف حقایق، جعفر بن محمد (امام جعفر صادق) علیه السلام، که رسول خدا ص فرمود: در روز قیامت از اولین تا آخرین مردم در یکجا جمع شوند، و ظلمت بر آنها مستولی گردد، و به خدا التماس کنند که ان ظلمت برطرف گردد. پس قومی نورانی پیدا شوند. مردم پرسند شما پیغمبرانید؟ گویند نیستیم؛ پرسند ملانکه اید؟ گویند نیستیم! پرسند: شهدایید/ گویند نیستیم! پرسند پس خد بگویند که هستید؟ گویند ما ساداتیم. و همان وقت از آسمان ندا رسد که: ای جماعت سادات، درباره هر کس دوستدار شما بده است بدرگاه ما شفاعت کنید که انرا میپذیریم! »

« و آیه الله حلی رضوان الله مقامه، در همین باره در وصیت نامه خود به فرزندش این حدیث را از حضرت رسول الله ص نقل میکند که فرمود: چهار طایفه اند که من شفیع آنهایم در روز قیامت، هر چند هم که به اندازه تمام روی زمین گناه داشته باشند: اول، کسی که سادات را گرامی دارد، دوم کسی که اوامر آنها را انجام دهد، سوم کسی که در کارها به آنها کمک کند، چهارم کسی که هم زبان و هم به دل آنها را دوست بدارد. » نقل از کتاب معراج، تالیف آیت الله سید عبدالحسین دستغیب، شهید محراب).

و چنین سخن سخنی به شخص محمد نسبت داده شده است، به همان مردی که به کرات اعلام کرد که در اسلام میان غلام حبشی و سرور قریشی امتیازی نیست، و از آنها آنکس که پرهیزکارتر است، از نظر خدا شایسته تر است. (که البته این حکم اخیر، حتی حکم خود پیغمبر نیز نیست، حکم صریح قرآن است. سوره حجرات، آیه ۱۳).

در این صورت میتوان پرسید که یک آدم گردن کلفت مفتخوار، که نه اختصاصا پرهیزکار باشد، نه اختصاصا عالم و نه خادم خلق و ولو آنکه مسلمان باشد، ولو آخوند و آخوند زاده هم باشد، تنها بدین جهت که نسبت او به یکی از اولاد ذکور ائمه میرسد، چه امتیازی، شرعی با عرفی، بر آن زحمتکش مسلمان دیگری دارد که علم آموخته باشد، پرهیزکار هم باشد، از کار شرافتمندانه خود نیز زندگی بکند، ولی این عیب دز کارش باشد که پدرش یکی از سادات بزرگوار حسنی یا حسینی نبوده است؟

در تاریخ هزار و چهار صد ساله تشیع، عامل بسیاری از فجایع، جنایات، کشتارها و منکرات، همین کسانی بوده اند که به راست یا بدروغ عنوان " سید اولاد پیغمبر " داشته اند. بسیار تبهکاران سرشناس و منفور عنوان سید داشته اند، و بسیاری از آنها بیکیه دادگاههای همین جمهوری اسلامی آنها بنام " شکنجه گران ساواک " و محاربان خدا اعدام کرد نیز سید بودند، همچنانکه بسیاری از شکنجه گران کنونی زندان اوین و دادگاههای شرع اسلامی از سادات "صحی النسب" هستند. خیلی ها بیاد دارند که فرزند یکی از آیت الله های متوفی بسیار معروف و بسیار مبارز که خود از کارگردانان سیاسی کشور بود، چند سال پیش بر اثر عرقخواری بیحساب در جوانی، درگذشت. در همان هزار و صد اسل پیش، تفقه الاسلام کلینی، پیش کسوت مکتب روحانیت مبارز، در "کافی" حدیثی آورد که بموجب آن موسی میرقع، فرزند امام رضا و برادر امام محمد تقی " اهل ساز و آواز بود، می میخورد و عشبازی هم میکرد. " (متن حدیث در صفحه ۵۴۶).

با چنین ضوابطی، چطور پیغمبر اسلام میتواند شخصا ضمانت کند که در روز قیامت خداوند نه تنها خود سادات را بصورت نورانی به صحرا محشر خواهد آورد، بلکه به آنان خواهد گفت: " ای جماعت سادات، درباره هر کس که دوستدار شما بوده

است بدرگاه ما شفاعت کنید که آنرا میپذیریم! " و چون جای استثنایی در این تعهد نگذاشته، موظف خواهد بود که این شفاعت را، ولو در مورد یک قاتل یا دزد یا عرقخار یا فاحشه بپذیرد!!

تخصیص همه این فضایل و کرامات به جماعت " سید اولاد پیغمبر " دوانگیزه اساسی داشت: یکی اینکه در جهان تشیع چون امامت ارثی نبود میراث بردن از نام و مقام امام نیز، مایه اعتباری خاص در برابر آنهایی میشد که چنین امتیازی را نداشتند. دیرگ این که از این راه سادات بزرگوار، فقط بهمین دلیل که سادات بزرگوار هستند حق برخورداری مادام العمر از وجوه خمس مومنین را داشتند و رزق و روزی تمام دوره زندگیشان تامین میشد.

استناد این مفتخوران شرعی، به آیه ایاز قرآن بود که: " ای اهل ایمان، هر چه به شما غنیمت رسد، خمس آن خاص خدا و رسول و نزدیکان او و یتیمان و فقیران و در راه ماندگان است. " (سوره انفال آیه ۴۱).
و این گفته، از طرف "دکانداری دین" به نحو خدا پسندانه ای مورد تفسیر قرار گرفت: اولاد در استفاده از این ممر درآمد حلال، خدا و رسول و یتیمان و فقیران و در راه ماندگان کنار گذاشته شدند و تنها "نزدیکان" رسول مورد توجه قرار گرفتند، که از آنها بصورت اقربا (ولذی القربی) یاد شده بود. ثانیاً این نزدیکی خیلی کش بردار شد، یعنی نه تنها اقربای رسول را شامل شد، بلکه بصورت باران رحمت تمام اولاد آنان، و اولاد بعدی آنان را تا زمان قیام حضرت قائم، و احیاناً تا روز قیامت مشمول برکات خود کرد. مقرر شد در تمام این مدت، طبق حکم صریح و روشن فقهای عالیقدر که: "شرع انور مصرف خمس را منحصر کرده است به سادات و ملاها" (آیت الله خمینی کشف الاسرار، صفحه ۲۶۰)، امت مومن شیعه موظف باشد زحمت بکشد و درآمد بدست آورد و خمس شرعی آن را بر مراجع عالی تقلید بدهد، و مراجع عالی تقلید نیز موظف باشند این وجوه را در اختیار دعاگویان ممتاز شرع مبین یعنی سادات و ملاها قرار دهند. نحوه این تقسیم نیز توسط این اعظام، منجمله آیت الله العظمی خمینی مشخص شده است:

« خمس را باید دو قسمت کنند: یک قسمت آن سهم سادات است، و نصف دیگر آن سهم امام علیه السلام است که در زمان غیبت امام باید به مجتهد جامعه الشرائط بدهند. " (آیت الله خمینی، کشف الاسرار صفحه ۲۵۹) و: " بودجه، فقط بعد از آنکه بودجه سادات داده شد، باید در راه مصالح کشور صرف شود " (کشف الاسرار صفحه ۲۶۰)، که البته مسئولان امور اقتصادی مملکت میباید این اولویت شرعی را همیشه در نظر داشته باشند.

در چنین شرائطی ممتازف طبعا "سید اولاد پیغمبر" بودن هم کم زحمت ترین کارها است، هم پربرکت ترین آنها (۱). اشکال کار تنها در "انبات و احراز" این سادات است، که آنهم از راه استناد به اسناد معتبره خانوادگی و شجره نامه های موثق، چندان دشوار نیست (۲). وقتیکه فی المثل خاندان صفوی، با همه سرشناسی خود، بتواند ناگهان از مقام زادگان شیخ صفی غیر سید به مقام سادات صحیح النسب موسوی ارتقا پیدا کند که با ۲۱ پشت از شیخ صفی به امام موسی بن جعفر میرسیده اند، پیدا کردن سلسله النسب مومنین که اینقدر سرشناس نیستند بمراتب آسانتر است. اشکالی نیز ندارد که وجود این همه سادات مصطفوی، سادات علوی، سادات فاطمی، سادات حسنی، سادات حسنی، سادات موسوی، سادات رضوی، با حساب ریاضی توارث و تکثیر تطبیق نکند.

طایفه سادات، طبعا اولاد انمه یازده گانه شیعه، از علی بن ابیطالب تا امام عسکری هستند، که تعداد فرزندان اِکور آنان بدینقرار بوده است:

علی بن ابیطالب: ۱۸ ف امام حسن ۲۰، امام حسین ۳، امام سجاد (زین العابدین) ۱۲، امام محمد باقر ۵، امام جعفر صادق ۷، امام موسی کاظم ۱۸، امام رضا یکنفر، امام محمد تقی ۲، امام علی النقی ۴، امام حسن عسکری یکنفر.

بدین ترتیب جمع کل اولاد ذکور انمه، از امام اول تا امام یازدهم، نود و یک نفر میشود، که قاعدتا اکثریت قریب باتفاق کلیه سادات کوچک و بزرگ شیعه از اعقاب آنانند. همانطور که امام جعفر صادق سهم اول را در علم حدیث دارد، امام موسی کاظم نیز بزرگترین سهم را در جهان سادات دارا است، زیرا قسمت اعظم سادات خود را "موسوی" میدانند. این علاقه خاص مدعیان سیادت به موسوی بودن ازینجا ناشی شده است که از راه فرزندی امام موسی کاظم خود بخود بصورت برادر ناتنی امام رضا نیز درمیایند. با همین انگیزه، اولاسعی شد تعداد پسران آن حضرت، از ۱۸ که رقم مسلم بود تا سی و چهل و بالاخره شصت (چنانکه در کتاب عمدة المطالب آمده است) بالا برده شود. ثانیاً احادیث موثقی کشف و روایت شود که کثرت غیرقابل قبول اعقاب آن حضرت را توجیه کند، تا از این راه در صحت شجره النسب سادات موسوی (که به فراوانی مور و ملخ نه تنها در ایران و عربستان، بلکه در بین النهرین، لبنان، آسیای مرکزی، قفقاز، نواحی خلیج فارس و هندوستان وجود دارند) جای تردیدی باقی نگذارد.

یکی از رایج ترین این احادیث این بود که آن حضرت شبها از زندان هارون الرشید (که قسمت عمده عمر وی در آنجا سپری شد) با طی الارض به سرزمینهای مختلف مسافرت میفرمود، و در هر جا با زن جمیله و عقیفه ای بطور متعه (صیغه) ازدواج موقت میفرمود و صبح بازمیگشت، و با اعجاز امامت، بلا استثنا از همه آنها صاحب فرزند میشد.

باتمام این مراتب، محاسبه ای ساده روشن میکند که اگر هم تمام این فرزندان ذکور انمه بنا به سنت رایج عصر قبل از بیست سالگی ازدواج مرده باشند و هیچکدام از ایشان نیز در جوانی نمرده باشند (و حال آنکه فی المثل اسماعیل فرزند ارشد امام جعفر صادق در جوانی مرد)، و اگر فاصله هر دو نسل بیست سال بیشتر منظور نشود، باز رقم کل سادات صحیح النسب در عصر ما از دو میلیون نفر تجاوز نمیکند. در الیکه هم اکنون لااقل ده میلیون نفر در داخله ایران خود را سید می شمارند، مضافا بر اینکه سادات بیشتری نیز در خارج از ایران بسر میبرند.

در دوره ناصرالدینشاه قاجار، که جمعیت ممالک مسروحه ایران کمتر از ده میلیون نفر برآورد میشد، طبق گزارش میرزا ملکم خان معروف "شماره سادات به دو تا سه کرور خانواده میرسید". وی در همان موقع، در گزارش محرمانه خود به وزارت خارجه دولت فحیمه انگلستان در مورد این عده نوشت: "طایفه دیگری که آبروی دین اسلامی را برده اند همین سادات هستند. سیدهای دروغین، سقا، گدا، دوره گرد، همگی بجهت تکدی پارچه سبزی به سر و پارچه سبز دیگری به کمر خود بسته اند، و اولاد این قوم کذاب تعدادشان هر روز بیشتر میشود!" (از کتاب اسرار و عوامل سقوط ایران، دفتر اول).

احتمالا اگر قرار بود مرحوم ملکم خان امروز گزارشی تکمیلی برای این گزارش اصلی تهیه کند، متذکر میشد که در "اولین حکومت الهی پس از صدر اسلام" همچنانکه رقم آخوند از صد و بیست هزار به هفتصد هزار رسیده، تعداد سادات اولاد پیغمبر نیز کم و بیش بهمین مقیاس بالا رفته است.

(۱) از جمله این برکات است که: زن یا دختری که به صیغه سید درآید، خودش بعنوان عروس پیغمبر به بهشت میرود و پدر و مادر و بستگانش نیز در روز جزاف بی احتیاج به سوال و جواب با شفاعت وارد بهشت میشوند.

(۲) یادآوری میشود که همین حضرت آیت الله، در موقعی که مصالح عالییه اسلام اقتضای دیگری دارد، متذکر شده اند که: اولاد عرب بر عجم یا عجم بر عرب، هیچ فضیلتی، بر دیگری ندارد. فضیلت در تقوی است. فضیلت در تعهدات است. (در کنگره آزادی قدس، جماران ۱۸ مرداد ۱۳۵۹)

درفش کویاتی



<http://derafsh-kavivani.com/books>